

توقیف و باز داشت

سهام الشركة و سهام

سید احمدی پور

نشر مولف

فهرست

۱	پیشگفتار
۲	مقدمه
۱۶	فصل اول - مفاهیم و مبانی امکان توقیف و بازداشت سهم الشرکه و سهام
۱۷	گفتار اول - توقیف و بازداشت
۱۷	بند اول - تعریف توقیف و بازداشت
۱۸	بند دوم - انواع تعریف و بازداشت
۱۹	گفتار دوم - شرکت
۲۰	بند اول - شرکت
۲۷	بند دوم - ملاک تشخیص شرکت جاری از شرکت مدنی
۳۰	بند سوم - فواید تمیز شرکت تجاری از شرکت مدنی
۳۴	گفتار سوم - سهم و سهم الشرکه
۳۶	بند اول - تعریف سهم و سهم الشرکه
۴۱	بند دوم - اوصاف سهام در حقوق ایران
۴۲	الف - قابلیت نقل و انتقال
۴۶	ب - قابلیت توقیف سهام
۴۶	ج - قابلیت تقویم سهام
۴۷	د - قابل تجزیه بودن سهام
۴۹	ه - قابلیت حبس سهام
۶۹	فصل دوم - انواع سهام
۶۳	گفتار اول - انواع سهام در حقوق ایران
۶۳	بند اول - اقسام سهام از حیث آورده
۶۳	الف - ب - سهم انتفاعی و سهم سرمایه

- ج- سهم موسس ۶۴
- بند دوم- اقسام سهم از حیث مزایای وابسته به آن ۶۵
- الف- سهم ممتاز ۶۵
- ب- سهم عادی ۶۶
- بند سوم- اقسام سهم از حیث سهولت انتقال ۶۸
- الف- با نام ۶۸
- ب- بی نام ۶۹
- گفتار دوم- مقایسه سهم شرکتی با سهم ۷۰
- گفتار سوم- اهمیت حقوق سهام در حقوق ایران ۷۱
- بند اول- ماهیت حقوقی سهام از دیدگاه حقوق موضوعه ۷۲
- بند دوم- ماهیت حقوقی سهام از دیدگاه حقوقدانها ۷۳
- الف- مال نبودن سهم؛ ۷۳
- ب- سهام مال است؛ ۷۵
- ج- منقول بودن سهام؛ ۷۶
- د- سهام بی نام مال مادی و سهام با نام مال غیر مادی است؛ ۸۰
- د- سهام با نام مال غیر مادی و سهام بی نام طبیعت مختلف (مادی غیر مادی) دارند. ۸۱
- فصل سوم- دیدگاه قانون تجارت و سایر قوانین در خصوص امکان توقیف و بازداشت سهم**
- الشركه و سهام شرکت ها ۸۳
- گفتار اول- نحوه عملی توقیف و بازداشت سهم شرکتی (شرایط لازم) ۸۴
- بند اول- توقیف مال منقولی که نزد شخص ثالث است: ۸۶
- بند دوم- توقیف اموال منقول خارج از محل سکونت یا کار محکومعلیه: ۸۸
- بند سوم- اقدامات دادورز در توقیف اموال منقول: ۹۰
- گفتار دوم- نحوه عملی توقیف و بازداشت سهام (شرایط لازم) ۹۳

- گفتار سوم- دیدگاه حقوقدانان راجع به توقیف و بازداشت سهام و سهم الشرکه شرکت ها ۹۳
- الف: توقیف سهام در شرکت های سهامی ۹۶
- ب: توقیف سهم الشرکه در شرکت های غیر سهامی ۹۸
- گفتار چهارم- فروش و انتقال اجرائی به اشخاص ثالث پس از توقیف و بازداشت سهام و سهم الشرکه. ۱۰۱
- بند اول - پیش از اجرای قرار ۱۰۱
- بند دوم - پس از اجرای قرار ۱۰۱
- الف - نسبت به خواننده ۱۰۱
- ب - نسبت به خواننده ۱۰۳
- ج - نسبت به ثالث ۱۰۳
- گفتار پنجم- وجوه افتراس مشترک، توقیف و بازداشت سهم الشرکه، سهام با نام و بی نام ۱۰۵
- بند اول- توقیف بر حسب هدف ۱۰۵
- الف - توقیف تأمینی ۱۰۵
- ب- توقیف اجرائی ۱۰۶
- بند دوم- توقیف بر حسب موضوع ۱۰۶
- الف- اصل توقیف اموال منقول در محل سکونت یا محل کار محکوم علیه ۱۰۷
- ب- عدم توقیف اموال در تصرف اشخاصی غیر از محکوم علیه ۱۰۷
- ج- مستثنیات از توقیف ۱۰۸
- ز- ارزیابی اموال منقول ۱۰۸
- ه- حفاظت از اموال منقول توقیف شده ۱۰۸
- خلاصه ۱۰۹
- ۱- منقول بودن سهام؛ ۱۰۹
- ۲- سهام بی نام مال مادی و سهام با نام مال غیر مادی است؛ ۱۱۵
- ۳- سهام با نام مال غیر مادی و سهام بی نام طبیعت مختلف (مادی و غیر مادی) دارند. ۱۱۶

۱۱۹.....	فهرست منابع
۱۱۹.....	الف- منابع فارسی
۱۲۴.....	ب- منابع عربی
۱۲۵.....	ج- منابع انگلیسی

www.ketab.ir

با توجه به قانون تجارت و منابع حقوق تجارت و آیین نامه های مربوط به سهام و سهم الشرکه شرکت های تجاری به عنوان موجودی مستقل و قابل داد و ستد در عرف تجاری بین تجار و سهامداران و شرکاء شرکت شناخته شده است و قانونگذار به صورت مشروح مقررات به نقل و انتقالات آنها را تبیین نموده است، اما در خصوص امکان توقیف، بازداشت و ترهین آنها بحثی به مان نیاورده و در رویه قضایی هم این موضوع بصورت مبسوط و مشروح مورد بررسی قرار نگرفته و رویه ای در این خصوص ایجاد نشده است. از طرف دیگر با پنهان نمودن این نوع دارائی ها توسط مدیون، شخص داین امکان و توان استیفاء طلب خویش را از این بخش از دارایی های مربوط از دست می دهد و این امر در عمل خصوصاً در این دوره که افراد در زمینه سهام سرمایه گذاری را دلس می کنند موجبات ورود ضرر را به داین فراهم می آورد و با توجه به حساسیت های مطرح شد و نظر به این که میزان قابل توجهی از دارایی های مردم در جامعه امروز سهامی است که خریدار آن نموده اند این کتاب درصدد اثبات این موضوع می باشد.

در آرای آوردن حصه به شرکت، شریک دارای حقی می شود که در شرکتهای اشخاص به سهم الشرکه تعبیر می شود. سهم الشرکه، برخلاف سهم در شرکتهای سهامی، در ورقه ای که بیانگر آن باشد، درج نمی شود.

این امر به دلیل آن است که در شرکت های اشخاص، اصل غیر قبل انتقال بودن سهم الشرکه، هیچ شریکی اجازه نمی دهد تا حق خود را در شرکت آزادانه به دیگری منتقل کند. عدم گنجانده شدن حق مزبور در ورقه خاص، آن طور که در مورد سهم در شرکت های سهامی صادق است، بر شریک امکان عملی انتقال حق را سلب می کند.

ماهیت حقوقی سهم الشرکه مشخص نمی شود، مگر آنکه خصایص آن یک به یک بیان شود. این خصایص به این شرح است:

الف) سهم الشرکه حق مالی است. حق شریک در شرکت یک حق مالی است؛ زیرا ارزش مبادله ای دارد. اگر به قانون مدنی مراجعه کنیم، این حق مالی را یا باید جزء حقوق عینی قرار دهیم یا حقوق دینی؛ زیرا قانون مدنی جز این دو دسته حق را نمی شناسد.

حق شریک را نمی توان از حقوق عینی تلقی کرد؛ چه با آوردن سهم در شرکت، مال آورده شده، به شرکت منتقل می شود و شریک مالک آورده باقی نمی ماند تا به همراه شرکای دیگر، مالک جزئی از دارایی جمعی حاصل از آورده ها باشد.

در واقع، تحلیل رابطه شرکا با یکدیگر و با شرکت نشان می دهد که شرکا به دلیل آوردن حصه، طلبکار یکدیگر نمی شوند، بلکه طلبکار شرکت اند که دارایی به او منتقل شده است. انتقال این دارایی در مقابل حقی است که شرکا نسبت به منافع احتمالی دارند، یا نسبت به

حصه ای از دارایی شرکت که بعد از تقسیم دارایی موجود شرکت ممکن است به آنان تعلق گیرد. این طلب دارای خصیصه ویژه ای است که آن را از طلب هایی نظیر قرض جدا می کند؛ چرا که اولاً طلب شریک از شرکت، طلبی است احتمالی و مشروط به ایجاد نفع و نیز باقی بودن دارایی بعد از محو شرکت و ثانیاً طلب مزبور، متضمن حق دخالت شریک در اداره شرکت است؛ در حالی که در موارد مشابه، مثل قرض، طلبکار حق دخالت در امور مدیون را ندارد. مع ذلک حق شریک در شرکت با دیگر طلبها، این خصیصه مشترک را دارد که مانند هر طلب دیگر نه شخص ثالث، از جانب طلبکاران شخصی شریک قابل توقیف است. در واقع، شرکت، شخص بالذات است که مدیون شریک است و دین شرکت، حقی است که شریک به دلیل آوردن مالی، در قبال شرکت پیدا کرده است. این حق چون ارزش مبادله ای دارد، توسط طلبکاران شریک، در شرکت قابل توقیف خواهد بود.

ب) سهم الشریکه حق شخصی است. گفتیم یکی از عناصی قرارداد شرکت اشخاص این است که در آن، شرکا به دلیل شخصیت یکدیگر قرارداد را منعقد می کنند و به همین علت، هرگاه معلوم شود که شریکی در تشخیص شخصیت شرکت دیگر دچار اشتباه شده است، قرارداد قابل ابطال است.

این خصیصه به حق شریک در شرکت نیز جنبه شخصی داده و آن را با نام شخص شریک کرده است. نتیجه شخصی بودن حق شریک در شرکت این است که اولاً شریک نمی تواند بدون رضایت شرکای دیگر از شرکت خارج شده، شخص دیگری را به جای خود وارد شرکت کند؛ ثانیاً اگر یکی از شرکا فوت کند، معمولاً شرکت به پایان می رسد.

ج) سهم شرکت مال منقول است. تعیین منقول و یا غیر منقول بودن سهم شرکت به ویژه از نظر تعیین صلاحیت دادگاه ها مفید است. ماده ۵۲۹ قانون مدنی فرانسه، به صراحت سهم شریک در شرکت را از اموال منقول تلقی کرده است، حتی اگر شرکت دارای اموال غیر منقول باشد.

در قانون مدنی ایران چنین صراحتی دیده نمی شود؛ ولی چون ماده ۲۰ قانون اخیر، کلیه دیون از قبیل نرض و ثمن مبیع را از حیث صلاحیت دادگاه ها در حکم منقول تلقی کرده است، سهم شرکت شریک را که دین شرکت به شریک است باید از حقوق مالی منقول به حساب آورد. می دانیم، این موردی را که دعوی راجع به سهم شرکت میان یکی از طلبکاران و شریک مطرح است، در صورتی که دعوی مزبور میان شرکت و شرکا، یا شریک و شرکای دیگر مطرح است، تفکیک کرد.

در صورت اول، طلبکاری که علیه شریک نامه دعوا می کند باید به دادگاهی مراجعه کند که شریک (خواننده) در حوزه آن اقامت دارد (ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی انقلاب).

در صورت دوم، دعوا باید در مرکز اصلی شرکت مطرح گردد (ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب).

د) سهم شرکت قابل توثیق نیست. در حقوق فرانسه، تردید وجود ندارد که سهم شریک در شرکت قابل توثیق است؛ یعنی صاحب سهم می تواند حق خود را در شرکت راه با آنکه یک طلب احتمالی است، به مناسبت دینی که به دیگری دارد، وثیقه پرداخت دین مزبور قرار دهد.

در حقوق ایران، از آنجا که طلب قابل توثیق نیست، مسلم است که حق شریک در شرکت نیز قابل توثیق نیست. ماده ۷۷۴ قانون مدنی مقرر می کند: «مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است».

طراحت ماده اخیر ما را از هر گونه استدلال بی نیاز می کند؛ اما لازم است تذکر داده شود که وثیقه سهم در مورد سهام شرکتهای سهامی پذیرفته شده است.

البته این پذیرش جنبه مطلق ندارد و فقط در مورد سهام داران شرکت قابل اعمال است، آن هم در شرایط مذکور در ماده ۱۱۴ لایحه قانونی ۱۳۴۷. در مورد سایر سهام، چون سهم، همان طور که گفته شد، طلب شریک است از شرکت، توثیق مصداق ندارد.

ه) سهم الشرکه قابل توقیف است. در حقوق فرانسه، قابل توثیق بودن سهم الشرکه به این دلیل است که سهم الشرکه قابل توقیف است چیزی که قابل توقیف است باید قابل توثیق هم باشد، این یک قاعده منطقی است؛ اما در حقوق ایران به دلیل وجود ماده ۷۷۴ قانون مدنی، این قاعده اعمال نمی شود.

در واقع در حقوق ایران، سهم الشرکه شریک در شرکت، بی شصتی که نسبت به رابطه حقوقی شریک و طلبکار او ثالث تلقی می شود، توسط طلبکار قابل توقیف است. این امر به دلیل آن است که اولاً به طور کلی، هر طلبی را که بدهکار نزد اشخاص ثالث می تواند نزد اشخاص ثالث قابل توقیف دانست و ثانیاً اگر چه طلبکاران شریک، حق مطالبه طلب خود از دارایی شرکت را ندارند، می توانند نسبت به سهم مدیون در شرکت، اقدام قانونی، از جمله توقیف سهم الشرکه شریک نزد شرکت به عمل آورند (مواد ۱۲۹، ۱۵۹ و ۱۸۹ ق.ت).

شیوه توقیف به این نحو است که مقام توقیف کننده، یعنی مقام قضایی یا اجرایی، با ارسال نامه ای به شرکت، انتقال حق شریک مدیون را در شرکت ممنوع می کند. در چنین صورتی، شرکت حق ندارد حتی با رضایت تمامی شرکا، سهم الشرکه شریک مورد بحث را تا تعیین تکلیف نهایی قضایی به دیگری منتقل و یا خود آن را تملک کند. در نتیجه، هرگاه سهم الشرکه از توقیف خارج شود، مجدداً حق انتقال

تحت شرایط قانونی، به شریک باز می گردد؛ اما اگر مقام قضایی یا اجرایی قصد نقد کردن سهم الشرکه و پرداخت آن را به طلبکار شریک داشته باشد، فروش آن با توجه به مقررات اجرای احکام آن امکان نخواهد یافت، نتیجه این فروش الزاماً این نیست که خریدار جدید حق سهام شدن در شرکت را پیدا می کند؛ چه شرکت اشخاص شرکته است که براساس اعتماد شرکا به یکدیگر ایجاد شده است و می توان اشخاص جدید را بدون رضایت خودشان به آنها تحمیل کرد.

اگر شرکا به جانشینی خریدار رضایت دهند و خریدار نیز چنین اراده ای داشته باشد، مشکلی پیش نخواهد آمد؛ اما اگر چنین توافقی حاصل نشود، طلبکاران می توانند انحلال شرکت را بخواهند؛ مگر آنکه شرکت یا بعضی از شرکا، مادام که سهمی از انحلال صادر نشده است، با پرداخت طلب طلبکار تا حد دارایی مدیون در شرکت، یا جلب رضایت او به طریق دیگر از انحلال شرکت جلوگیری کنند.

بدیهی است که شرکت در صورتی منحل می شود که طلبکار نتواند از اموال شخصی دیگر شریک، طلب خود را دریافت کند (مواد ۱۲۹، ۱۵۹ و ۱۸۹ ق.ت).

و) سهم الشرکه قابل تقویم است. تقویم سهم الشرکه در ابتدای تشکیل شرکت کار مشکلی نیست. در واقع، ارزش پولی سهم هر شریک مساوی است با ارزش پولی حصه ای که به شرکت آورده است. مشکل زمانی مطرح می شود که به هر دلیلی، مثل بیرون رفتن یکی از شرکا از شرکت یا توقیف سهم الشرکه او در شرکت و صدور اجرائیه برای وصول آن از طرف یک مرجع قضایی یا اجرایی، لازم است معلوم شود ارزش پولی سهم شریک در شرکت چه مقدار است.

برای مثال، فرض کنیم یکی از شرکا ورشکسته شده است و سهم الشرکه او در شرکت باید به طلبکارانش داده شود. ماده ۱۳۰ قانون تجارت مقرر کرده است که در چنین صورتی، شرکا باید «... سهم آن شریک را از دارایی شرکت نقداً تأدیه کرده و او را از شرکت خارج کنند» والا طلبکاران می توانند انحلال شرکت را تقاضا کنند. اگر شرکای شرکت تصمیم گرفتند بدهی شریک ورشکسته را از سهم الشرکه او پرداخت کنند، لازم است این سهم الشرکه تقویم شود. اما این تقویم چگونه انجام می شود؟

مسلم است که تقویمی که شرکا می کنند، کافی نیست مگر آنکه طلبکاران شریک این تقویم را بپذیرند؛ ولی اگر میان آنها اختلاف بروز کند، چه باید کرد؟ قانون تجارت قاعده ای برای تقویم معین نکرده است؛ اما دو طریق برای تعیین میزان سهم الشرکه قابل تصور است. طریق اول این است که به بیان شرکت مراجعه شود، ولی بیان شرکت، صرف نظر از اینکه ممکن است به عمد صحیح تنظیم نشده باشد، میزان واقعی دارایی شرکت را مشخص نمی کند.

طریق دوم این است که این امر در صورت اختلاف، توسط یک مرجع قضایی به کارشناس واگذار گردد. به هر حال در این باره نیز قوانین ما دارای کاستی اند که باید رفع شود. نتیجه شخصی بودن حق شریک در شرکت این است که سهم الشرکه، بنابر اصل، غیر قابل انتقال به غیر است.

مع ذلک، عدم قابلیت انتقال سهم الشرکه، ذاتی سهم الشرکه نیست؛ چون سهم الشرکه یک مال است و هر مالی قابل انتقال، عدم قابلیت انتقال سهم الشرکه، در واقع ناشی از قرارداد شرکت است: کسی که قرارداد شرکت منعقد می کند به طور ضمنی متعهد می شود حق خود در شرکت را به دیگران منتقل نکند و اگر منتقل کرد، انتقال بی اثر خواهد بود؛ ولی اگر شرایطی که قانون معین و یا قرارداد طرفین پیش بینی کرده است، محقق باشد سهم الشرکه که قابل انتقال خواهد بود.

این شرایط در موردی که انتقال به نحو قراردادی انجام می شود و موردی که انتقال جنبه قهری دارد متفاوت است. الف) انتقال قراردادی سهم الشرکه:

۱. شرایط انتقال. انتقال قراردادی سهم الشرکه مؤثر نیست مگر آنکه علاوه بر رضایت شرکا، شرایط دیگری هم که قانون معین کرده است محقق باشد.

اول: رضایت شرکا. از آنجا که عدم قابلیت انتقال سهم الشرکه ناشی از قرارداد شرکاست و کلیه شرکا نیز به آن تعهد کرده و رضایت داده اند، برای آنکه سهم الشرکه قابل انتقال باشد، رضایت کلیه شرکا ضروری است (مواد ۱۲۳، ۱۴۸ و ۱۸۵ ق.ت).

آمره بودن این قاعده، مؤسسان شرکت را از این منع می کند که در قرارداد شرکت یا در اساسنامه، شرطی را بگنجانند که به موجب آن یکی از شرکا بتواند بدون رضایت کلیه شرکا

و برای مثال با رضایت اکثر آنان، شرکت را ترک کرده، سهم خود را به دیگری منتقل کند، و در این باره فرقی نمی کند که انتقال به یکی از شرکای دیگر شرکت باشد یا به اشخاص ثالث. هرگاه شریکی بدون رضایت سایر شرکا، سهم خود را به دیگری منتقل کند، انتقال از نظر شرکت و اشخاص ثالث بلااثر خواهد بود و در نتیجه، شریکی که سهم شرکت را منتقل کرده، شریک باقی مانده و انتقال گیرنده حق ورود به شرکت و دخالت در امور آن را نخواهد داشت.

این اصول در مورد شرکت مختلط غیر سهامی قدری تعدیل شده اند؛ چه به موجب ماده ۱۴۹ قانون تجارت، در مورد این شرکت: «اگر یک یا چند نفر از شرکای با مسئولیت محدود، حق خود را در شرکت بدون جاز، سایرین کلاً بعضاً به شخص ثالثی واگذار نمایند، شخص مزبور نه حق دخالت در اداره شرکت و نه حق تفتیش در امور شرکت را خواهد داشت»؛ اما شریک شرکت تلقی می شود و از سود شرکت بهره خواهد برد و زیان شرکت را تحمل خواهد کرد. این قاعده به دلیل نقش فرعی شرکای با مسئولیت محدود در شرکت مختلط غیر سهامی است.

مع ذلک، وضعیت شرکای با مسئولیت محدود در شرکتهای مختلط غیر سهامی است. مع ذلک، وضعیت شرکای با مسئولیت محدود در شرکت های مختلط غیر سهامی آن گونه نیست که در شرکتهای با مسئولیت محدود وجود دارد؛ چه در شرکتهای نوع اخیر، کافی است که اکثر شرکا به انتقال سهم شرکت نظر بدهند تا انتقال مؤثر واقع شود (ماده ۱۰۲ ا.ق.ت).

دوم: شرایط دیگر انتقال. در صورت وجود رضایت کلیه شرکا، انتقال سهم الشرکه، مؤثر نخواهد بود، مگر آنکه شرایط عام انتقال فراهم باشد. در واقع، قراردادی که شرکا منعقد می کنند و به موجب آن به شریکی اجازه خروج از شرکت را می دهند و شریک دیگری را به جای او وارد شرکت می کنند باید دارای شرایط صحت معاملات باشد تا معتبر تلقی شود. همچنین قراردادی که شریک با منتقل الیه منعقد می کند اگر دارای شرایط عام صحت معاملات نباشد، مؤثر نخواهد بود. این شرایط همان شرایط مندرج در ماده ۱۹۰ قانون مدنی است که بحث در مورد آنها در حوصله این کتاب نیست.

علاوه بر این، انتقال باید به طریق مقتضی به اطلاع عموم برسد والا در مقابل اشخاص ثالث مؤثر نخواهد بود. مع آنکه، هیچ نصی در حقوق ایران وجود ندارد که انتقال سهم الشرکه را موکول به تنظیم نوشته کند، غرض در مورد سهم الشرکه شرکت یا مسئولیت محدود که قانون گذار انتقال آن را موکول به تنظیم سند رسمی کرده است (ماده ۱۰۳ ق.ت).

۲. نتایج انتقال. در واقع، انتقال دهنده، حق خیر در شرکت را منتقل می کند که گفتیم، طلبی است که او از شرکت دارد. انتقال ممکن است معترض به بلاعوض باشد. هرگاه انتقال بلاعوض باشد، باید مطابق مواد ۴۷ و ۴۸ قانون ثبت به موجب سند رسمی صورت گیرد والا نمی توان به آن ترتیب اثر داد. در صورتی که در قبال عوض باشد، تابع مقررات انتقال طلب مدنی است؛ چه قانون تجارت در این مورد قاعده ای مقرر نکرده است.

در حقوق فرانسه، سهم الشرکه تابع قواعد بیع است؛ زیرا در حقوق این کشور سهم الشرکه از هر حیث مال منقول تلقی می شود و تابع قواعد آن است.